

ՄԵԵԼԵ ՓԵՐԻՆԳԻՆԳԻ, ԱԴԲԻ «ԱՆԻ»



ՏԵՄԵՐԵ 32 ԲԱՆԴԵԹԵՄ ԱՃՐ 1402

ԱՆԻ ՇԱՐԱՐԱՐԵԹԵՐՄ ԳԵԼԵ ԱԴԲԻ ԱՆԻ

ՎԵԲ ՏԵԼԵԻՏ: <http://anileters.com>

ԴՐ ԱԻՆ ՏԵՄԵՐԵ ԽՈՎԻԴ ԽՈՎԱՆԴ:

- ԴՐ ՄՈՒԼ ԱԴՈՐ ՂՆԱՆ ԲԻՏԻՐ ԲԵ ԱԴԲԻԱՏ ՍՐԴԱԽՏՆԴ ԻԱ ՄՐԴԵԱ
- ԱՏԽԱՑ ՍԻՏՐՈ ԴՐ ՄՈՍԻՓԻ ԱԻՐԱՆ....(ԲԽՏ ՍԻԱՆԻ ՄՍԱԽԲԵ ԲԱ ԱՓԱՅ ՏԱՄԱՆ ԴՄԱՐՆԴԻ)
- ԵՆԱՑՐ ՓՍԵ ԴԱՅ ԵԱՄԻԱՆԵ



Conciseness is the sister of talent

ԽԱՅԻԿ ԴԱՂՍՏԵՆԳ
ՀԱՅԿԱՏԿԱՆ ԵՐԱԺՂՍՈՒԹՅՈՒՆ

فهرست



9-12	مقدمه
13-17	بزرگان شعر
18	ادبیات جهان
20	ادبیت ارمنی
19	ادبیات ایران
22-27	شعر شاعران
29	حکایت ها
4-5	تبلیغات
32	موسیقی
34	بهداشت دهان و دندان
36-41	مصاحبه

طراح وبسایت: داوود مصدک‌کیا
@esher.official



دسته بندی موضوعی: ادبیات

دوره انتشار: هفته نامه

مدیر مسئول: آیتنا- آرزومانیان

شماره: سی و دوم

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/anisettes

اینستاگرام:

[@ani_arzoomanian](https://www.instagram.com/ani_arzoomanian)

وب سایت:

www.aniletters.com

www.anipoetry.ir

آلبرت آرستاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی فلزات گرانبها
،ساخت و تعمیر انواع ظروف و زیور آلات
جهت سفارش با شماره تلفن زیر تماس حاصل
فرمایید.

09190266552

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره
جهت سفارش با شماره تلفن های زیر تماس حاصل
فرمایید.

66710039

09195088536

تبلیغات

ادوین آرزومانیان

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی لپ تاپ و
قطعات.

شماره تماس:

09101449966

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های لته و ایمپلنت

22019366

22019073



تجربه حس خوب با اریال یوگا

کالری سوزی بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری

افزایش انعطاف پذیری بدن

از بین بردن گرفتگی عضلات

تسکین فشارهای مفاصل و ستون فقرات

تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

افزایش حس حضور در محیط

آزاد کردن اندورفین

افزایش تعادل



mirela__art

Let's relax with
MI RE LA

کریم خان



۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

- پلاتو فیزیکیال تئاتر فاریال یوگا و نمایش
- استودیوی ضبط موسیقی و آهنگسازی
- مجهز به فضای باز مجزا

محدوده کریمخان

تلفن تماس:

09369275228

جناب آقای علی دماوندی



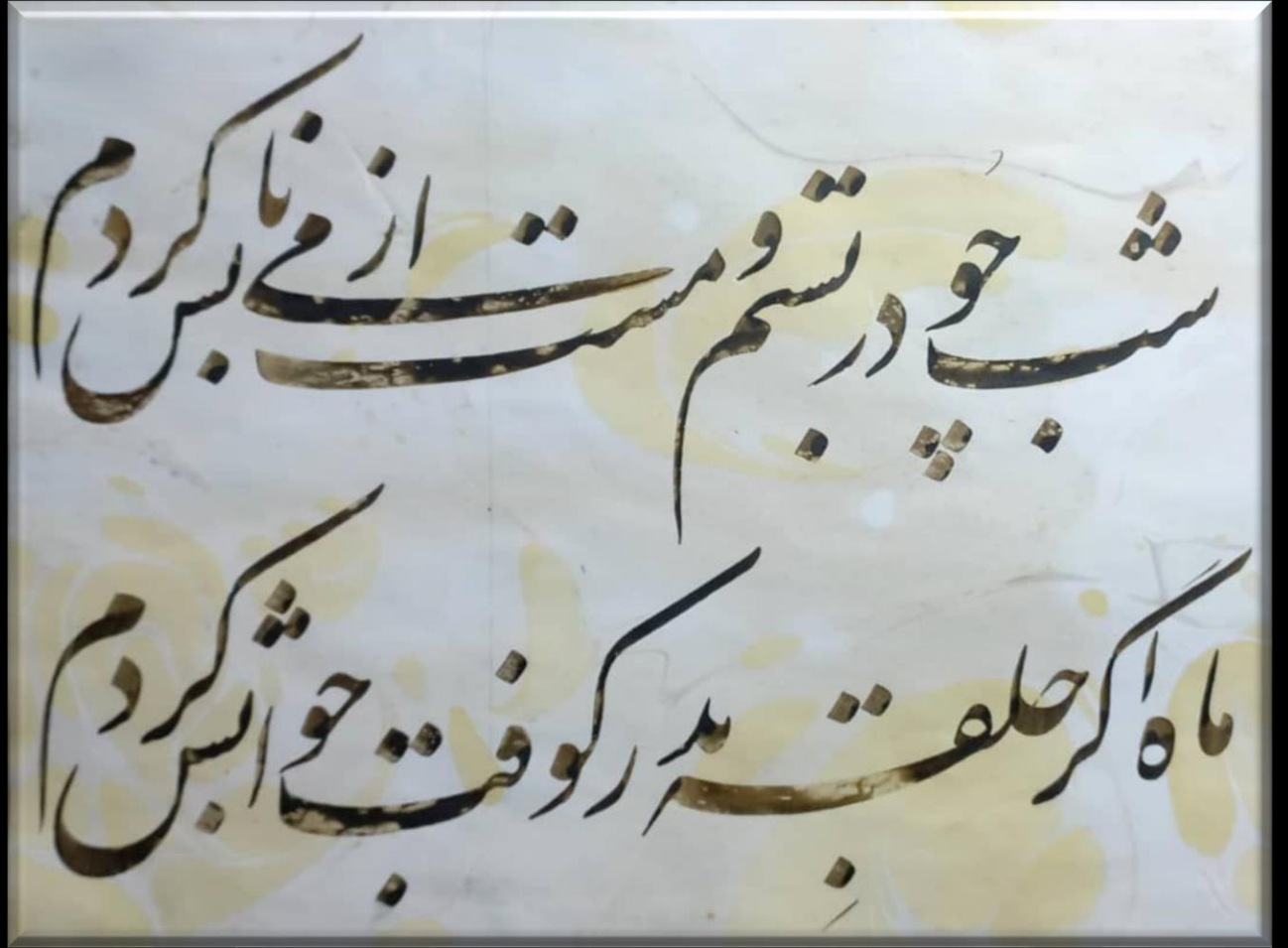
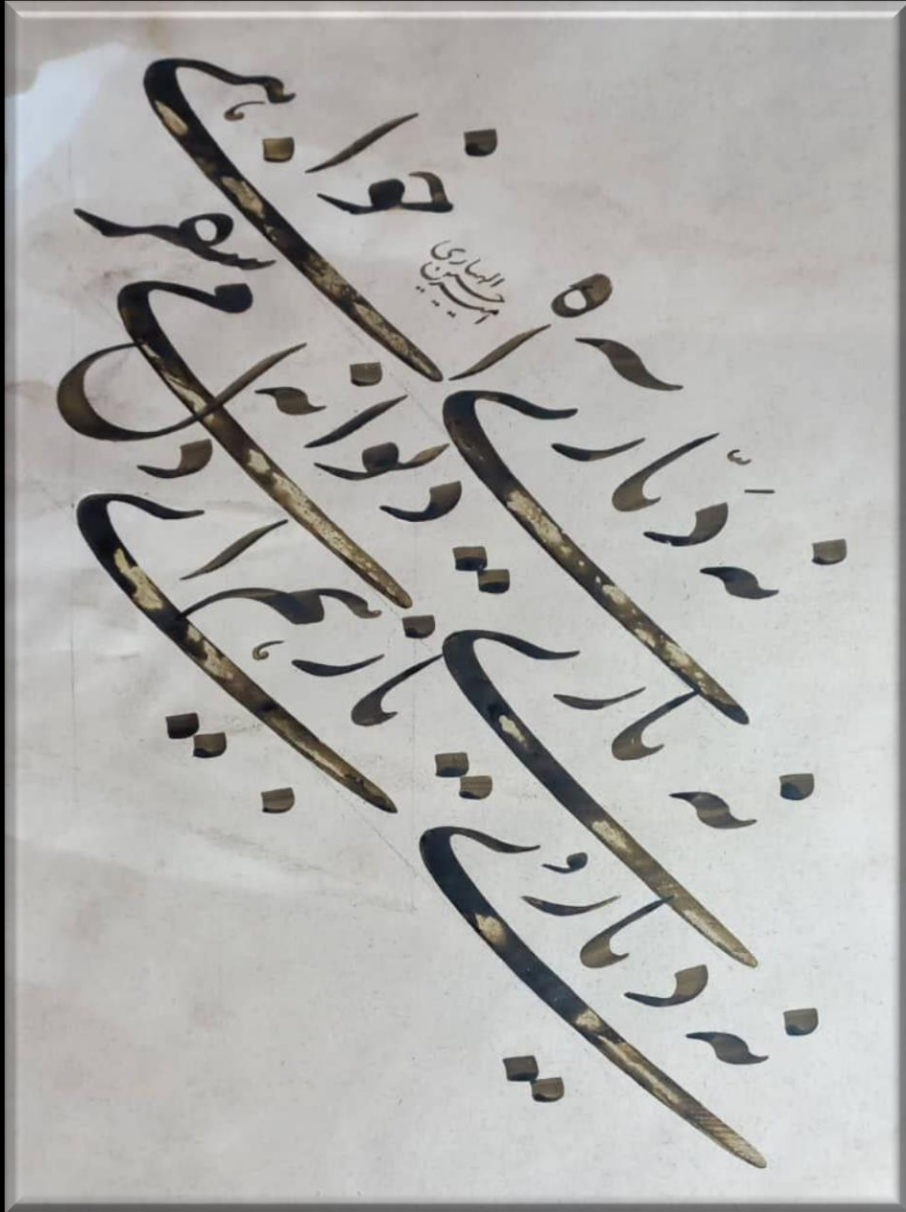
[@mirela__art](https://www.instagram.com/mirela__art)

مدرس انجمن خوشنویسان ایران

خطاط: علی ملک



Ali.malek.art



Հայկական երաժշտություն

հայ ժողովրդի դարավոր երաժշտական մշակույթը: Այն սկիզբ է առնում մ.թ.ա. II հազարամյակում:

Պատմական տվյալները մեզ են հասել հնադարյան հայ պատմիչներ Մովսես Խորենացու և Փավստոս Բյուզանդի աշխատությունների շնորհիվ:

Հնադար և միջնադար

Ք.ա. III հազարամյակում ձևավորվել էր հայկական երաժշտության որակային յուրահատկությունը: Մովսես Խորենացին հիշատակում է «փանդիո», «փող», «փմբուկ» երաժշտական գործիքները: Փավստոս Բյուզանդը հիշատակում է թմբուկը, սրինգը, քնարը և շեփորը[2]: Պահպանվել են մինչքրիստոնեական Հայաստանի երգերի տեքստերի հատվածներ, օրինակ Գողթան երգերը:



Հեթանոսական ժամանակների ասքերը կոչվում են «Գողթան երգեր»՝ Մեծ Հայքի Գողթն գավառի անունով: Ամենայն հավանականությամբ, դրանք երգվում էին հայ գուսանների կողմից՝ փանդիոնների նվագակցությամբ: Բարեբախտաբար հին հայկական երաժշտական մշակույթի գանձերից թեկուզ մի քանի փշրանք պահպանվել են Մովսես Խորենացու «Հայոց պատմության» շնորհիվ:

Դրանք պատմում են Հին Հայոց և օտար ազգերի աստվածների, արքաների, թագուհիների, արքայադուստրերի, զորավարների և այլոց՝ այդ թվում Վահագնի, Արա Գեղեցիկի, Շամիրամի, Արտաշես թագավորի, Սաթենիկ թագուհու, Արտավազդի, Արգամի, Տիգրանի, Տիգրանուհու, Ածդահակի, Երվանդի, Սմբատ Բագրատունու և մի շարք այլ կիսաառասպելական ու կիսապատմական վիպական հերոսների մասին: Հայոց հնագույն երգերից մեկը, որը վերաբերում է Ք.ա. II դարին, պատմում է երկու արիական ազգերի՝ հայերի և ալանների պատերազմի ու հաշտության, հայոց քաջարի արքա Արտաշեսի և ալանաց գեղանի արքայադուստր Սաթենիկի մասին: Ահա այդ հնագույն երգից Խորենացու գրառած երկու գեղեցիկ հատված.



در طول ادوار زنان بیشتر به ادبیات پرداختند یا مردها؟!

اگر نگاهی به تاریخ ایران بیندازیم خواهیم دید که در حوزه هنر همواره زنان نقش کمرنگ تری داشته اند و آن هم به دلیل جامعه مرد سالار حاکم در طی قرون بوده است، و طبیعی است که این معضل اساسی باعث شود که نیمی از جمعیت ایران همواره در سایه قرار بگیرند، محدودیت حضور زنان همواره در جامعه ایرانی برای آنان عقده های فروخورده روانی به همراه داشته که در دوره قاجار به یک حرکت ونیمه جنبش فرهنگی و هنری تحت عنوان نمایش های زنانه تبدیل میشود.

در حوزه ادبیات فارسی که منبع پربراری برای پژوهش در موزد نقش زن در طول تاریخ به دست میدهد و بیشتر اشعار فارسی از زن به دید معشوق، مادر، همسر و... که مظهر پارسائی، پرهیزگاری، خردمندی و سیاستمداری و البته میهن پرستی بود نیز یاد میشود.

همیشه گوش زنان و دختران ایرانی از کودکی با عبارت های " دختر از خانه بیرون نمی رود"، " دختر با صدای بلند نمی خندد"، " زنان ضعیف اند"، و زن جنس حساسی است" و ده ها عیارت مشابه آن آشناست.

جملاتی که شنیدن هرباره آن ها در میزان باورمندی و توانایی و استعداد آن ها اثرگذار بوده است. وجود برخی از الگوهای رفتاری و کلیشه های فرهنگی نادرست درباره دختران و زنان میان خانواده های ایرانی باعث ایجاد محدودیت در فعالیت های فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی آنان شده است در حالی که بارها توانمندی زنان در عرصه های گوناگون ثابت شده است.

ریشه فرهنگی و هنری هر جامعه ای را زنان پایه ریزی میکنند و اگر نقش آنان را به هر طریقی نادیده گرفته و حذف شوند شاید نسل هایی توانمند را نتوان به جامعه جهان هدیه داد.

پس به این دلیل است که الگوهای فرهنگی جامعه باید به سوی برابری فرصت ها برای زنان و مردان حرکت کند.

و اگر نگاهی اجمالی به تاریخ ایران بیاندازیم ردپای زرین زنان را در حوزه ادبیات خواهیم دید:

اولین زن شاعر ایران که آتوسا نام دارد همسر داریوش مادر خشایار شاه هخامنشی است.

در قرن چهارم بانویی شاعر به نام رابعه ظهور میکند که غزلسرا است. آورده اند که رابعه سر عشق رسوایی آورده و غلام خود جان فدا میکند.

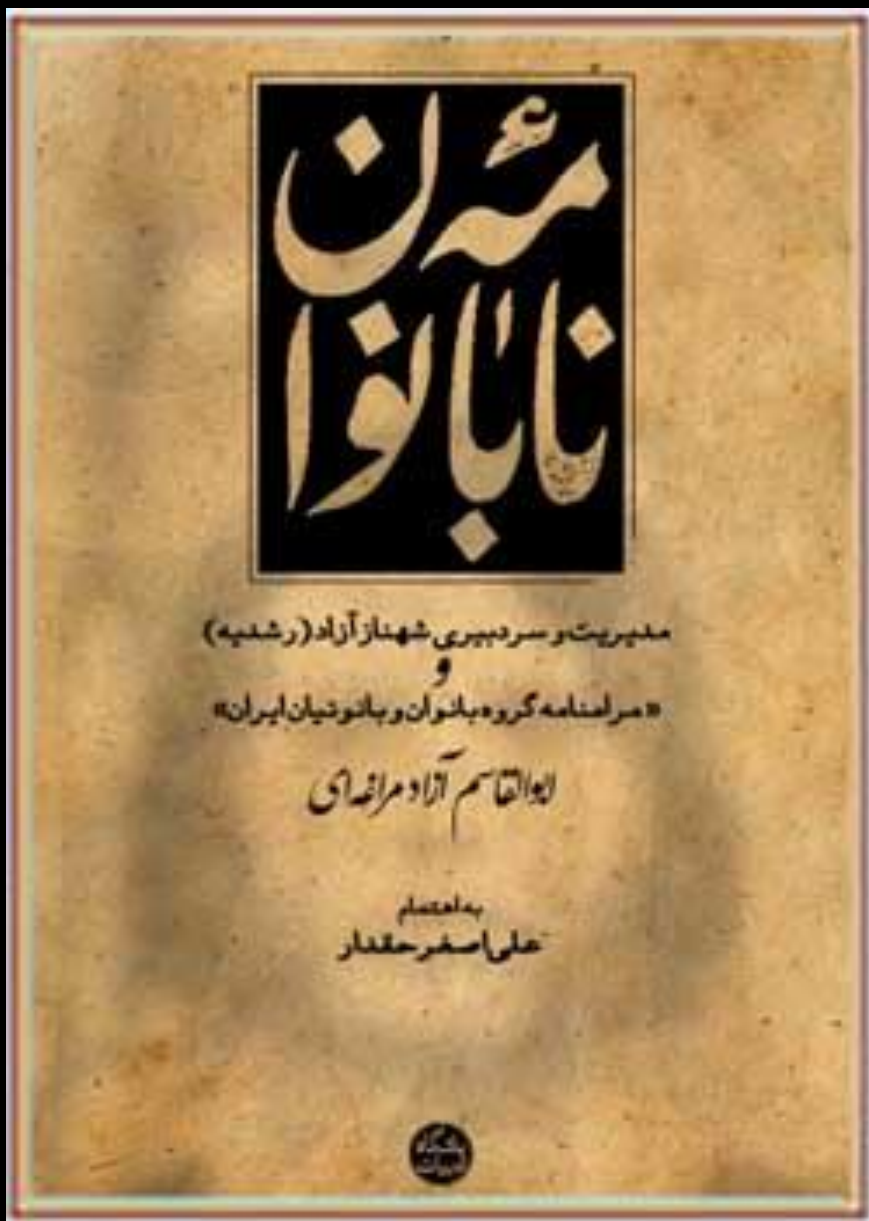
در قرن پنجم مهستی (مه ستی) گنجویی بانوی رباعی سرای دربار سلطان سنجر سلجوقی است. او موسیقی نیز دانسته و چنگ می نواخته و شعر می گفته و صدای خوشی نیز داشته است.

در قرن هفتم پادشاه خاتون و در قرن هشتم جهان ملک خاتون ظهور کرده و گفته اند: که جهان ملک خاتون با حافظ مشاعره و مناظره میکرده و غزلیاتش را جواب میداده است.

در قرن نهم دو شاعر زن بیجه منجمه که با جامی مطایبه و مناظره داشته است و جمیله اصفهانی که زمان شاه عباس شعرهایش را در قهوه خانه ها می خوانده اند.

و اما... در دوران مشروطه از شاعران مطرح زن میتوان به فخر اعظمی ارغوان، مادر سیمین بهبهانی، شاعر معاصر اشاره کرد.





در همین برهه زمانی شاعری اجتماعی پا به عرصه نهاد به نام بدری تدری.

مهتاج رخشان از دیگر شاعران زن میباشد که با میرزاده عشقی مناظره و مشاعره داشته است.

از شاعران زن پس از مشروطه میتوان از مادر بزرگ سهراب سپهری نام برد. بانو حمیده سپهری که از معروف ترین شاعران آن زمان است.

و از شاعران زمان معاصر میتوان: پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی که از معروف ترین شاعران زن معاصر هستند اشاره کرد.

و البته اولین مجله ای که توسط زنان و برای زنان انتشار یافت "عالم نسوان" بود که نخستین شماره آن در 1300 و آخرین شماره آن در سال 1312 منتشر شد.

نوابه خانم صفوی انتشار آن را شروع کرد که به مدت 12 سال و 3 ماه ادامه یافت و پس از آن تعداد دیگری از مجلات زنان منتشر گردید.

از جمله "نامه بانوان ایران" بین سال های 1317 تا 1319 و مجله "جمعیت نسوان وطن خواه ایران" قابل ذکر هستند.

این جمعیت در سال 1301 توسط محترم اسکندری یکی از نخستین زنان آزادی خواه تاسیس گردید.

باید گفت با تمامی محدودیت ها و زنجیر هایی که طی قرون متمادی

بر پای زنان بسته اند اما همواره بانوان ایران زمین از تاریک ترین دالان های تاریخ دست در دست هنر گذر کرده اند و به امروز رسیده اند.

آنان پرواز را آموخته اند و در مقابل ظلم ایستاده اند و خواهند ایستاد، آنان نسل ها را پرورش داده و گل های ارغوان را در باغچه افکار کودکان خود کاشته اند. به همین دلیل است شاید نتوان به پاسخ این پرسش رسید که آیا زنان فعالیت بیشتری داشته اند یا مردان؟ " چرا که زنان و مردان در کنار هم اشعار و غزل ها سروده اند و دیوان ها خلق کرده اند."



نسل ما، دشتی بود پر از گل های رنگین که به دست خونین تعصبات و خرافات رو به فنا رفت و در گرداب تاریک تاریخ با کوهی از حسرت ها و بغض هایی فروخورده زنده به گور شدند و میشوند. ما را ترساندند، زبانمان را بریدند و از کلمات برایمان زندانی ساختند که بی پناهیمان را نتوانیم فریاد بزنیم. عمریست گلویمان از سرب های داغ پر شده است و روح مان در زنجیر افکار پوسیده ایست که میان ریل های قطار زندگی در هم شکسته است.

قوانین را با ذهن های غبار گرفته و سنت های هزار ساله بر ما دیکته کردند. اشعار و کلمات و آزادی اندیشه را به غارت بردند. واژه ها خسته اند، صدای سرفه های سینه سوز سه تار زندگی آتش به جان ها میکشد و در میدان بی کران غصه ها بی سرآغاز رهایمان میکند. فانوس ها یکی پس از دیگری خاموش می شوند و دیوار سنگیه اجبار هر روز ما را احاطه می کند و در سرزمین های ناامن شریعت میان بدعهدی ها غرق مان.

اما بدانید روزی سنگهای سکوت ترک بر میدارند و اشکها باران هایی خواهند شد که درختان پژمرده ی امید را بارور خواهند کرد و چون گلی از میان خاک های خشکیده روییده خواهند شد. **آنیئا آرزومانیان**

Մանուկ հասակում ես երագում էի փայլուն, պսպղան հեծանիվ ունենալ. անգամ ժամերով կանգնում էի խանութի ցուցափեղկի առաջ ու նայում... երագումս էլ էի տեսնում...

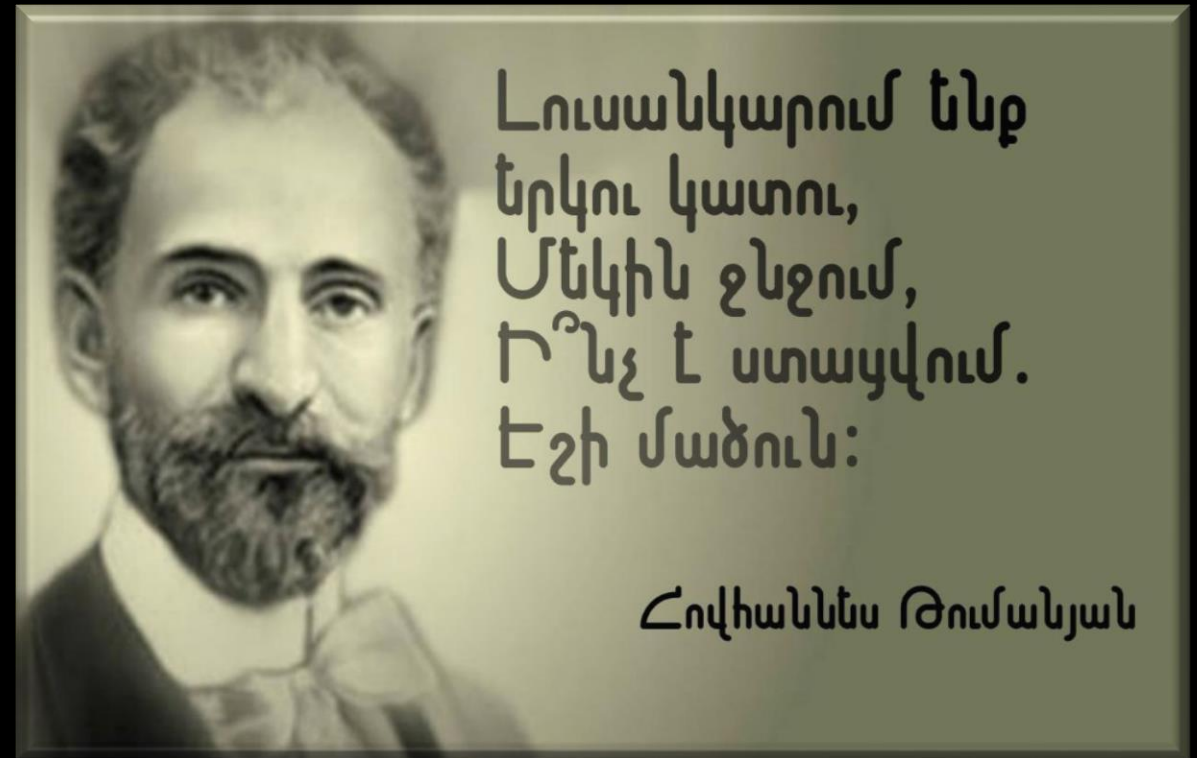
Եվ, վերջապես, տնեցիները խոստացան, որ հեծանիվ կառնեն: Վրա հասավ հանդիսավոր օրը: Մեր ամբողջ ընտանիքը մորս՝ Մանամի գլխավորությամբ շարժվեց դեպի խանութ: Մայրս հագել էր իր միակ տոնական զգեստը և գլխավորում էր երթը: Նրա հետևից քայլում էի ես՝ ձեռքիս ինձ վստահած դրապանակը: Հետո դրամապանակից հանեցի փողը և ամուր սեղմեցի ափիս մեջ. այդպես երագանքս ասես ավելի մոտ էր թվում ինձ, ու ջերմանում էր հոգիս: Իմ հետևից քայլում էին քույրերս և բակի բոլոր երեխանները՝ փոքր եղբորս՝ հպարտ-հպարտ քայլող Աբոյի գլխավորությամբ, ով ժամանակ առ ժամանակ մոտենում էր ինձ ու նայելով աչքերիս մեջ՝ խնդրում. «Կտա ս քշեմ»: Ես խորիմաստ լռում էի, քանի որ չէի ուզում կաշկանդել ինձ ավելորդ խոստումներով: Ու հանկարծ ինչ-որ տեղ՝ շատ մոտիկ, հնչեց. «Խոսում է Մոսկվան, խոսում է Մոսկվան...»:

بخش اول:
بزرگان شعر



...Ես երկար կանգնած էի ցուցափեղկի մոտ, ուր փայլում էր իմ երագանքը «Մեզա մ, բացվի՛ր...», իսկ դռան վրա մեծ կողպեքն էր ու ինչ-որ մեկի արագ ձեռքով գրված թուղթը. «Փակ է պատերազմի պատճառով»: Չորսուկես տարի իմ մանկության երագանքը մնաց փակ դռան հետևում...

...Տարիներ շարունակ, տարբեր գործուղումներից վերադառնալով, ես որդուս համար բերում էի կարմիր, կանաչ, երկնագույն հեծանիվներ: Ու տղաս, մեկերկու րոպե քշելով, գնում էր «կռիվ-կռիվ» խաղալու: Մի կողմ ընկած մնում էինք ես ու հեծանիվները: Ու մի անգամ ես բարձրացրի հեծանիվը, նստեցի ու քշեցի հենց սենյակում: Վրեժ լուծեցի իմ մանկության համար ու հասկացա մի պարզ բան. մարդ ամեն ինչ պիտի ստանա ժամանակին՝ և օրորոցայինը, և առաջին հեծանիվը...



Լուսանկարում ենք
երկու կատու,
Մեկին ջնջում,
Ի՞նչ է ստացվում.
Էջի մածուն:

Հովհաննես Թումանյան

«گریسدا رودریگز» طراح و نویسنده مشهور جهان قبل از مرگ در سن 40 سالگی بر اثر سرطان معده نوشت:



من گران ترین ماشین دنیا را در گاراژم داشتم، اما حالا باید از ویلچر استفاده کنم. در خانه من انواع لباس ها، کفش ها و وسایل قیمتی مارک دار وجود دارد، اما اکنون بدنم در پارچه کوچکی که بیمارستان تهیه کرده است پیچیده شده است. خانه من مثل یک قلعه بود، اما الان روی دو تخت در بیمارستان می خوابم. من به صدها نفر امضا داده ام اما این بار مدارک پزشکی امضای من است. من برای مرتب کردن موهایم به هفت آرایشگر رفته ام، اما اکنون - یک مو روی سرم نیست.

با جت شخصی می توانستم به هر جایی پرواز کنم، اما اکنون به دو دستیار برای پیاده روی تا دروازه بیمارستان نیاز دارم.

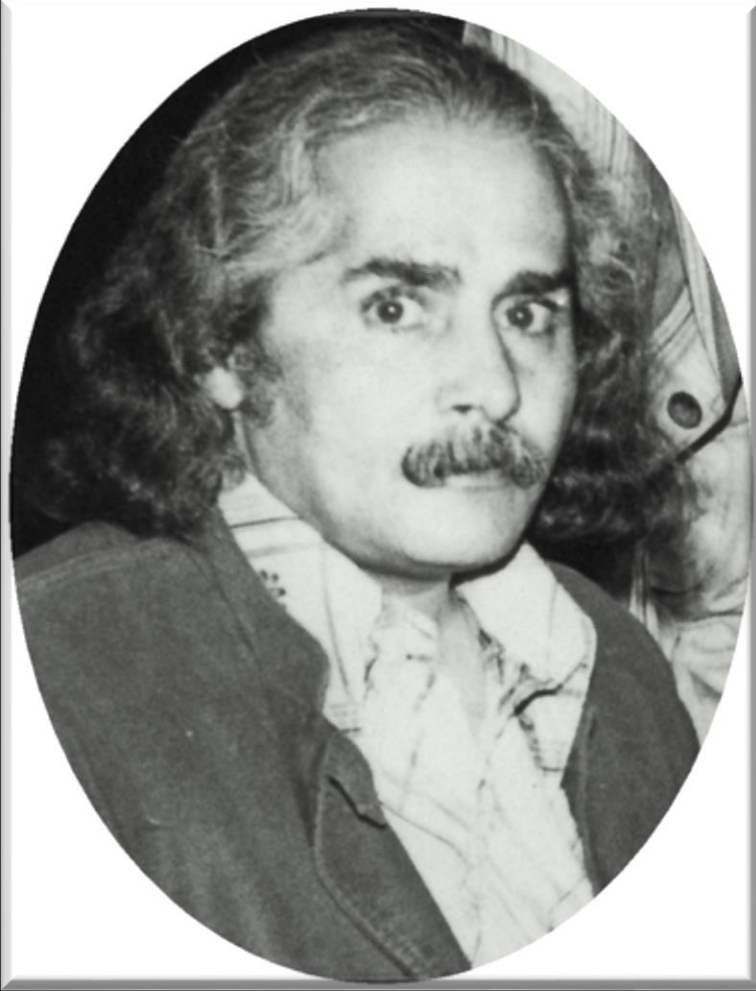
با اینکه غذاها زیاده است ولی الان رژیم شده روزی دو قرص و شب چند قطره آب نمک. این خانه، این ماشین، این هواپیما، این مبلمان، این باتک، شهرت و شکوه بیش از حد و..... هیچ کدام از اینها به درد من نمی خورد. هیچ کدام از اینها به من آرامش نمی دهد. "هیچ چیز واقعی جز مرگ وجود ندارد." لطفا با داشته هایتان خوشحال زندگی کنید ..

Judith Wright, 1915 – 2000

A poet who at the heart of all turmoil and adversity throughout Australian history, Judith Wright was known as the 'conscience of the nation.' Her outcry to see Aboriginal people equal to European Australians was groundbreaking. It was Judith's passion which helped shape the Australian landscape to be a more hospitable place for both women and Indigenous people. Her most famous poems include 'Bullock' and 'The Moving Image.'



مهدي أخوان ثالث



مهدي أخوان ثالث (1347 - 1411 هـ / 1929 - 1990 م) او شاعر وكاتب وموسيقي إيراني.

هو مهدي علي أخوان ثالث ولقبه «م. اميد». من مؤلفاته الشعرية التي طبعت: الأرغنون- آخر الشاهنامه- الشتاء- من هذا الأوستا- الصيد - الخريف في السجن - أحسن أمل - أحبك أيها الوطن العريق.

قصائده لها سياق اجتماعي وفي بعض الأحيان، كان يصور أحداث حياة الناس. يتميز شعره نغمة ملحمية ممزوجة الشعر الخراساني وثقله، وله أيضاً مؤلفات جديدة وحديثة مع رسوم توضيحية مبتكرة وخلاقة. بدأ مهدي الشعر الكلاسيكي. أصبح مهتماً بشعر نيماي وعاد إلى الشعر الكلاسيكي في آخر أعماله. لقد بقت أعمالاً من كلا الأسلوبين.

بخش دوم: ادبیات جهان

موضوع: موضوع تراژدی یونان اساطیر یا سرگذشت پهلوانان ، یا هر دو است. خدایان و مردان بزرگ عصر پهلوانی معمولاً شخصیت های عمده نمایشها را تشکیل میدهد.

شیوه پرداخت: تراژدی یونان طرح کاملی نداشت. بعضی از تماشاگران نکات مهم داستان را از پیش می دانستند، و بیشتر برای مشاهده این که نمایشنامه پرداز چگونه موضوع موضوع را پرورده می آمدند تا دیدن سرانجام داستان.

در صحنه حرکت کم بود یا اصلاً وجود نداشت. محدودیت خود صحنه و وضعیت لباس ها مانع ایجاد تحرک لازم می شد. پاره ای از رویدادها معمولاً در خارج از صحنه وقوع می یافت (مثل قتل آگامنون) یا به وسیله یک منادی گزارش می شد (مثل خودکشی آنتیگونه و همون).

تراژدی نویسان یونان گاهی وحدت زمان و مکان را رعایت می کردند ، اما وحدت عمل، در واقع همیشه مراعات می شد.

بیشتر نمایشنامه های آیسخولوس و سوفوکلس از انگیزش های دراماتیک عالی سرشارند. در نمایشنامه های اوریپیدس، وقتی رشته حوادث به هم گره می خورد و قهرمان به بن بست می رسد ، به جای اینکه توالی منطقی حوادث، سرانجام داستان را به وجود آورد کره گشایی به دست یکی از خدایان انجام می گیرد.

این شعر هم مانند شعر منوچهری سفر در شب و بیابان است، اما این بیابان برخلاف بیابان منوچهری که سرد و زمستانی بود، گرم و تابستانی است. آن بیابان دامغان بود و این بیابان لاهور است. این شعر هم مانند شعر منوچهری هم حماسی و هم غنائی است، اما مایه های غنایی در آن گسترده تر و متکامل تر است. در سبک بعدی یعنی سبک عراقی است که شعر کاملاً مایه های حماسی و لحن فخیم و فاخر خود را از دست میدهد. شعر منوچهری روان تر و شعر مسعود لطیف تر است و حرکت به سوی سبک عراقی را نشان میدهد.

از نظر زبان: از نظر زبان فرق چندانی بین آن ها نیست. جز این که لغات فارسی منوچهری از لغات فارسی مسعود، فارسی تر (قدیمی تر) و لغات عربی او از لغات عربی مسعود عربی تر (غلیظ تر و بدوی تر است) است. در حقیقت در زبان شعر مسعود تعادلی است که باز از مختصات شعر قرن ششم محسوب میشود و این تعادل زبانی به لحاظ اخراج لغات مهجور فارسی و عربی و رسیدن به یک به اصطلاح معیار زبانی ، در سبک عراقی و در اشعار امثال سعدی و حافظ به کمال می رسد، به نحوی که میتوان گفت پایه ی زبان امروز فارسی همان زبان امثال مهدی و حافظ است و در حافظ جز چند لغت (مثلاً جماش) بقیه لغات هم امروز مصطلح و رایج است.

بخش چهارم: ادبیات ارمنی

این همان دوره تاریخی است که پادشاه تازه ارمنستان تیگران دوم (99-55 ق-م) راه گسترش مناطق نفوذ خود را در پیش گرفت و موفق شد قلمر وسیعی ایجاد کند. بدینسان به حساب استیلا بر سرزمین های کوچک و بزرگ و دور و نزدیک، وسعت خاک ارمنستان سه برابر شد و حکومت آن به یکی از مقتدرترین حکومت های زمان خود تبدیل شد. در برابر پیش روی های تیگران دوم که در تاریخ به تیگران کبیر شهرت دارد، در وهله اول پارت ها ایستاده بودند. پارت ها در این هنگام "ماد" و "آترپاتاکان" و سرزمین های شمالی میانرودان را تسخیر کرده بودند و علاوه بر آن نواحی موسوم به : هفتاد جلگه" ارمنستان را نیز در اختیار خود داشتند. لیکن تا زمانی که هم پیمان و داماد تیگران، یعنی مهرداد دوم، شاه پارت که دختر تیگران را به زنی گرفته بود، زنده بود، وی از تعرض و درگیری اجتناب می کرد. در سال 87 ق.م با مرگ مهرداد دوم اوضاع تغییر کرد. لشکریان ارمنی وارد " هفتاد جلگه" شدند و چون با مقابله مواجه نشدند، به پیش روی ادامه داده به مرزهای آترپاتاکان و ماد یورش بردند. سپس با بریدن مرزهای ماد، وارد این سرزمین گردیدند. لشکریان ارمنی در تعاقب پارتی تا به اکباتان (همدان) یعنی یکی از پایتخت ها شاه پارت نیز رسیدند و این شهر را به محاصره خود درآوردند و قصر شاه را که بیرون از شهر واقع شده بود، به آتش کشیدند.



heard the bells on Christmas day
Their old familiar carols play,
And wild and sweet the words repeat
Of peace on earth, good will to men.

I thought how, as the day had come,
The belfries of all Christendom
Had rolled along th'unbroken song
Of peace on earth, good will to men.

And in despair I bowed my head:
'There is no peace on earth, ' I said
'For hate is strong, and mocks the song
Of peace on earth, good will to men.'

Then pealed the bells more loud and deep:
'God is not dead, nor doth He sleep;
The wrong shall fail, the right prevail,
With peace on earth, good will to men.'

Till, ringing, singing on its way,
The world revolved from night to day
A voice, a chime, a chant sublime,
Of peace on earth, good will to men.

Ա՛խ քեզ ինչպե՞ս ասել, որ քեզ հիշում եմ դեռ,
Ինչպե՞ս չասել, որ դու դեռ թանկ ես ինձ համար,
Ինչպե՞ս մեզ բաժանող արգելակը քանդել,
Ինչպե՞ս չգալ քեզ մոտ, ինչի՞ համար:

Ինչպե՞ս չասել, որ դու, միայն դո՛ւ չես թախծում,
Ինչպե՞ս ասել, որ ես ծնվել եմ քեզ համար,
Ինչպե՞ս չասել, որ ես միշտ էլ քեզ եմ տենչում,
Սակայն ինչպե՞ս ասել, ինչի՞ համար:

Զե՛՛ որ բաժանվեցինք կարծես մեր ցանկությամբ,
Եվ այսօրը պարզ էր և ինձ, և քեզ համար...
Հիմա ինչու՞ ցավել անցած երջանկությամբ,
Եվ չցավել, ինչու՞, ինչի՞ համար:

Ինչպե՞ս, ինչպե՞ս ասել նորից արի, արի՛,
Ինչպե՞ս չասել, որ ես ապրում եմ քեզ համար:
Գեթ չխոստովանե՞լ ցավը մեր սրտերի,
Խոստոնովանե՞լ, ինչու՞, ինչի՞ համար

Պարույր Սևակ

بخش بنجم:

Դու գնում ես՝ չգիտեմ ուր,
Լուռ ու տխուր,
Հեզ գունատվող աստղի նրման:

Ես գնում եմ տրտում-մենակ,
Անժամանակ
Ծաղկից ընկած թերթի նրման:

Դու գնում ես՝ չգիտեմ ուր,
Սրտակրտուր
Լացրդ պահած իմ հայացքից:

Ես գնում եմ լուռ անտրտում,
Բայց իմ սրտում
Ցավ է անվերջ, մահո՛ւ կսկիծ...

Վահան Տերյան

Всё обойдётся в лучшем виде.
Не спорь. Дыши. Прими урок.
Выходит срок любой обиде,
И жизнь - длинней, чем этот срок.

Пообомнётся, поостынет
И вдоль пойдёт - не поперёк...
А там беде или гордыне,
Чему-нибудь, да выйдет срок.

И отодвинется. Отыдет.
Отбередит. И, тратясь впрок,
Не снизойдёт к былой обиде
Душа... Но дай ей, дай ей срок!

И. Снегова



Тебе одной плету венок,
Цветами сыплю стежку серую.
О Русь, покойный уголок,
Тебя люблю, тебе и верую.

Гляжу в простор твоих полей,
Ты вся — далекая и близкая.
Сродни мне посвист журавлей
И не чужда тропинка склизкая.

Цветет болотная купель,
Куга зовет к вечерне длительной,
И по кустам звенит капель
Росы холодной и целительной.

И хоть сгоняет твой туман
Поток ветров, крылато дующих,
Но вся ты — смирна и ливан
Волхвов, потайственно волхвующих.

С. Есенин

By William Shakespeare

As an unperfect actor on the stage
Who with his fear is put beside his part,
Or some fierce thing replete with too much rage,
Whose strength's abundance weakens his own heart;
So I for fear of trust forget to say
The perfect ceremony of love's rite,
And in mine own love's strength seem to decay,
Overcharged with burden of mine own love's might.
O, let my books be then the eloquence
And dumb presages of my speaking breast,
Who plead for love and look for recompense
More than that tongue that more hath more expressed.
O, learn to read what silent love hath writ.
To hear with eyes belongs to love's fine wit.

Adlestrop

By Edward Thomas

Yes. I remember Adlestrop—
The name, because one afternoon
Of heat the express-train drew up there
Unwontedly. It was late June.

The steam hissed. Someone cleared his throat.
No one left and no one came
On the bare platform. What I saw
Was Adlestrop—only the name

And willows, willow-herb, and grass,
And meadowsweet, and haycocks dry,
No whit less still and lonely fair
Than the high cloudlets in the sky.

And for that minute a blackbird sang
Close by, and round him, mistier,
Farther and farther, all the birds
Of Oxfordshire and Gloucestershire.

1917

“Parola” by Ribka Sibhatu

Sacra Parola,
misteriosa essenza,
terra della straniera
che girovaga!

Tocca la figlia che
cammina tra
luci e ombra,
coraggio e paura.

Suona melodie
che danno forma
al mondo
a cui appartiene.

Parla parole ce
emanano profumo
e portano l’animo
nel tempo e nello spazio.



“Rimani” by Gabriele D’Annunzio

Rimani! Riposati accanto a me.
Non te ne andare.
Io ti veglierò. Io ti proteggerò.
Ti pentirai di tutto fuorché d’essere venuta a me,
liberamente, fieramente.
Ti amo. Non ho nessun pensiero che non sia tuo;
non ho nel sangue nessun desiderio che non sia per te.
Lo sai. Non vedo nella mia vita altra compagna, non
vedo altra gioia.
Rimani.
Riposati. Non temere di nulla.
Dormi stanotte sul mio cuore...

انتظار بی‌ثمر یدالله طارمی

بس که از زخم زمانه مانده بر جانم اثر
هیچ زخم خنجری در من نگردد کارگر
روزهای عافیت را بس که ماندم منتظر
چشم من خو کرده با این انتظار بی‌ثمر
اشک‌ها افشانده‌ام بر خاک دشت زندگی
تا شود روزی نهال آرزوها بارور
این تن رنجور من یادآور نامردمی‌ست
همچو سرو سرنگون در دشت خشک کاشمر
خوش‌خیالی‌های غم را بین که با این سابقه
باز از خودکامگی بر قتل من بسته کمر
همچنان تا قلعه امید پر خواهم کشید
برق ناکامی بسوزاند مرا گر بال و پر



بیژن سمندر

بگو که گل نفرستد کسی به خانه ی من
که عطر یاد تو پر کرده آشیانه ی من
تو چلچراغ سعادت افروز بخت منی
به جای ماه، تو پرتو فشان به خانه ی من
شبی به تاک تن تشنه ام بپیچ که صبح
بهشت بشکفت از جان هر جوانه ی من
به بال باد سپردم ترانه تا که مگر
رسد به گوش تو گلبانگ عاشقانه ی من
به شوق روی تو زنده ام خدا داند
برای زیستن اینک تویی بهانه ی من
چه آتشی تو خدا را، که شعله ی غمت
به باد داده شکیب سمندرانه ی من

تاراج عشق

پلک می بندم ، تویی بازیگر دیدارها
یکه تازی می کنی در عرصه ی پندارها

در خیالم پرده ی پاییز را پس می زنم
تندبادی می وزد در پشت این دیوارها

شابلوط کوههای زاگرس در شعر من
دختر برنو به دوش خطه ی سردارها

جستجویت می کنم در هفت شهر باورم
ردپایت مانده در منظومه ی عطارها

#محمد_جوکار"یاس خیال



این قبر خالی با تو جانی کم ندارد
با مرگ، پایانی در این عالم ندارد

تابوت خالی را به گورستان چه حاجت
این مقبره بی روح تو ماتم ندارد

تن پوش دوری از تو خشکانید جان را
آیا کویر نیمه جان مرهم ندارد؟

بوران کفن را دوخته بر قامت کوه
این مرد بی جان شانه ای محکم ندارد

کافور تنها بوی خاکستان بی توست
در جان قراری نیست تا همدم ندارد

داوود محمکیا

زیباترین روش زندگی و اخلاقیات
مختص آتئیست هاست.



زیرا آنان همواره
میکوشند تا ثابت
کنند برای خوب
بودن احتیاجی
به خدا نیست



سواد از طریق خواندن بدست نمی آید ،
بلکه بر اثر **اندیشیدن** به آنچه
مطالعه کرده ایم حاصل می شود .

کمال میلی

شخصی در یکی از مناطق کویری زندگی میکرد. چاهی داشت پر از آب زلال زندگیش به راحتی میگذشت با وجود اینکه در همچین منطقه ای زندگی میکرد. بقیه اهالی صحرا به علت کمبود آب همیشه دچار مشکل بودند اما او خیالش راحت بود که یک چاه آب خشک نشدنی دارد.

یک روز به صورت اتفاقی سنگ کوچکی از دستش داخل آب افتاد صدای سقوط سنگریزه برایش دلنشین بود اما میترسید که برای چاه آب مشکلی پیش بیاید.

چند روزی گذشت و دلش برای آن صدا تنگ شد از روی کنجکاوی اینبار خودش سنگ ریزه ای رو داخل چاه انداخت کم کم با صدای چاه انس گرفت و اطمینان داشت با این سنگ ریزه ها چاه به مشکلی بر نمیخورد.

مدتی گذشت و کار هر روزه مرد بازی با چاه بود تا اینکه سنگ ریزه های کوچک روی هم تلمبار شدند و چاه بسته شد.

دیگر نه صدایی از چاه شنیده میشد و نه آبی در کار بود.

مطمئن باشید تکرار اشتباهات کوچک و اصرار بر آنها به شکست بزرگی ختم خواهد شد.

فلانی قادر است پرواز کند ،
گفت :اینکه مهم نیست ،
مگس هم میپرد

گفتند :فلانی را چه میگویی ؟
روی آب راه میروود !

گفت :اهمیتی ندارد ،تکه ای چوب نیز
همین کار را میکند .

گفتند :پس از نظر تو شاهکار چیست ؟

گفت :اینکه در میان مردم زندگی کنی
ولی هیچگاه به کسی زخم زبان نزنی
،دروغ نگویی ،کلک نزنی و سو
استفاده نکنی و کسی را از خود
نرنجانی

این شاهکار است ... ❓

قصه های عامیانه

و آنچه اهمیت دارد داستانی کردن تخیل است. تخیل را نباید با خیالبافی خودسرانه مترادف گرفت؛ زیرا تخیل را در متن قصه ها میتوان دید، همه اجزای هستی طبیعی، قوانین محکم و سخت زندگی، و محدودیت های تجربه بشری در برابر قدرت این تخیل درهم میشکنند.

قصه های عامیانه با جمله هایی شامل کلمات ثابت و بدون تغییر آغاز می شود؛ از جمله " یکی بود یکی نبود " که غالباً آن را با جمله " غیر از خدا هیچ کس نبود " گسترش می دهند. علاوه بر این جمله معروف، اقوام گوناگون ایرانی، هر یک بنا به موقعیت تاریخی و جغرافیایی خود، جمله های گوناگونی برای آغاز قصه بیان می کنند؛ مثلاً با جمله ای مانند " بودند و ما نبودیم " که شاید ترجمه ای از جمله " کان ما کان " عربی باشد یا برعکس. در پایان قصه نیز جمله ها و عبارات های مشخصی می آورند، از قبیل " قصه ما به سر رسید، کلاغه به خونش نرسید " و نیز " دسته س گل، دسته نرگس، داغت را نبینم هرگز و هرگز " یا " هر چه رفتیم راه بود، هر چه کنسیم چاه بود، کلیدش به دست ملک جبار بود ".

عناصر قصه های عامیانه

راوی: کسی است که قصه را روایت میکند. اگر این روایت شفاهی باشد، راوی ممکن است با نقال اشتباه گرفته شود. در حالی که نقال با راوی متفاوت است. نقال کسی است که قصه را نقل میکند، فردی است بیرون از قصه؛

لبخند شو...شادی شو

به رقص که درآی

غم رخت می بندد.

خنده تو تسخیر میکند ماتم را

شادی تو حیران میکند هستی را

شمع به کبریت گفت:

از تو میترسم تو قاتل من هستی

کبریت گفت:

از من نترس

از ریسمانی بترس که در دل خود جای دادی!!!

عامل نابودی انسان ها تفکرات منفی خودشان است

نه عوامل بیرونی

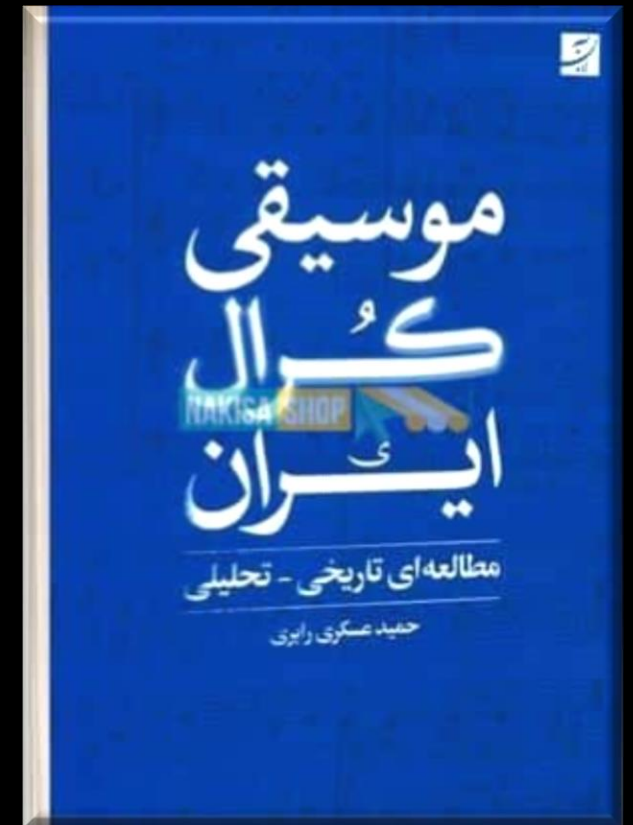


بخش هفتم: موسیقی

گذشته از گزارش آریان پور در مورد شیوه مدیریت هنرستان آواز که در برخی موارد قابل انتقاد بوده است، اما تاسیس هنرستان آواز میتواند نقطه عطفی در فعالیت های آوازی، اعم از اپرا و کرال در ایران باشد. مجموعه این اتفاقات و عوامل فراوان سیاسی و اجتماعی دیگری که از بحث اصلی این کتاب خارج است، آشنایی روز افزون جامعه ایران با موسیقی کلاسیک در دهه های آغازین سده چهاردهم شمسی را سبب شد. البته روند آموزش و ترویج موسیقی غربی با واکنش گوناگون موسیقی دانان ایرانی همراه بود که در سیری جدال برانگیز به کارزار اندیشه ها تبدیل شد. این جدال ها، از جنبه ایجابی، بر فرایند شناخت، حفظ و بهره گیری از میراث موسیقایی ایران اثر گذارد و از جنبه سلبی، موانعی ایجاد کرد که در فصل سوم کتاب موسیقی کرال ایران به آن اشاره شده.

نقش مسابقات سرود و موسیقی مدارس

یکی از جریان های اثرگذار بر روند آموزش موسیقی و گسترش موسیقی کرال کشور شکل گیری مسابقات سرود و موسیقی مدارس بود که نخستین دوره آن در سال 1333 برگزار شد و در زمان کوتاهی، رشد چشمگیری یافت. گروه های سرود در چهارمین دوره مسابقات ملزم به اجرای یک قطعه پلی فونیک (کانون) گردیدند و از دوره پنجم، مسابقات در سه دسته، سطح بندی شده و برای انجام قضاوت عادلانه، بین گروه های اجرا کننده و هیئت داوران پرده ای قرار گرفته بود، که اهمیت و جدیت این مسابقات را نشان می داد.



اقدامات مؤثر برای رفع دندان درد

اگر فرزند شما دندان درد گرفت و این درد همراه با تب و با تورم صورت است، باید فوراً به دندان پزشک مراجعه کنید. اگر چه اقدامات موقتی قبل از مراجعه به دندان پزشک میتواند در تخفیف درد به او کمک کند؛ مانند مصرف مسکن ها و همچنین شست و شوی دهان با آب نمک ولرم.

پوسیدگی دندان

فساد پیشرونده یک یا چند دندان، سبب تشکیل حفره در دندان ها می شود. این عارضه در سنین کمتر از ۲۰ سال شایع تر است و معمولاً از یک حفره کوچک در مینا (لایه سخت و محافظ خارجی دندان) شروع می شود. اگر درمان صورت نگیرد، سرانجام فساد از لایه خارجی یا مینا به عاج (ماده نرم تری که جسم و تنه دندان را می سازد) نفوذ خواهد کرد. وقتی فساد دندان، پیشرفت می کند، هسته زنده دندان که محتوی رگهای خونی و اعصاب است، ممکن است مبتلا شود و تبدیل به نسج مرده گردد.

بخش هشتم: بهداشت دهان و دندان





holding onto anger is like drinking poison and expecting the other person to die

Դու գնում ես՝ չգիտեմ ուր,
Լուռ ու տխուր,
Հեզ գունատվող աստղի նըման:
Վահան Տերյան

Бережёного Бог бережёт

Se non hai mai pianto, i tuoi
occhi non possono essere belli

بخش نهم: مصاحبه

بخش پایانی مصاحبه با آقای سامان دماوندی

پایه و اساس موسیقی سنتی ایران چیه؟ (آهنگسازی)

مهمترین عامل آهنگسازی الهام هست اما گاهی علم وجود دارد و گاهی نه، گاهی هستند افرادی که علم موسیقی ندارند یعنی (نت ها رو نمیشناسند، یا اصلا نمی‌دانند هارمونی چیه، فاصله ها رو نمیشناسد) ولی آهنگسازهای خوبیه. در واقع موسیقی اکتسابی هست که به طور مثال آثار اساتید بزرگ رو میشنوی در موردشون تحقیق میکنی و همه اینها همراه خلاقیت خود فرد آثاری تولید میشود. معمولاً گفته میشود یک نوازنده قبل اینکه نوازنده خوبی باشه شنونده خوبی هست و در کل در هنر موسیقی میکنند که قبل اینکه نوازندگی کنی، خوانندگی کنی اول از همه شنونده ی خوبی باش چون برای یک هنرمند داشتن گوش خوب (قوی) از دیگر عوامل مهمتر است و این مورد در مورد آهنگسازی هم صدق میکند و اگر منابع الهام هر چقدر طبیعت تر باشه بهتر هستش به عنوان مثال می‌خواهید سمفونی ای بسازی از جنگ دو کشور و باید منبع الهام طبیعت باشه و اون حس وجود داشته باشه.

اشخاص پیشرو در موسیقی ایران که باعث پیشرفت ان شدند چه کسانی بودند؟



اگر دوران رنسانس موسیقی ایران رو در نظر بگیریم که دوران طلایی هستش میتوان گفت که مهمترین فر علی نقی وزیری هستش که موسیقی ایران رو میتوان به قبل و بعد از ایشان تقسیم بندی کرد چرا که قبل از ایشان موسیقی ایران کاملا درباری بوده البته راجع به موسیقی معاصر صحبت میکنم از دوران قاجار به بعد، به طور کلی موسیقی از اول به قول جوانانهای امروزی لاکچری بوده تا بیست سال پیش وضع به همین منوال بود اما در چند سال اخیر در هر خانواده ای یکی دونفر کلاس موسیقی میرن و سازی در خانه وجود دارد. و قسمتی هم مناسبی بود که برای جشنها دعوت میشدند و اجرائی داشتند.

آقای وزیری کاری که باخ با موسیقی غرب کرد ایشان با موسیقی ایران انجام دادند در واقع گام تعدیل شده نوشت و گام 24 پرده ای موسیقی ایران رو مدون کرد و به طور کلی از نظر تنوری تغییراتی در موسیقی ایران انجام دادو کاری کرد که همه نوازنده ها از یک قانون پیروی کنند.

در بحث ارکسترال کردن آقای خالقی مطرح هستند که کارهای گلها را از جمله جواد معروفی موسیقی رو عنوان کردند تا قبل از این بزرگان ایران موسیقی ارکسترال نداشت. خب در واقع ورود موسیقی ارکسترال در دوره ناصر الدین شاه با ورود آقای لوور در دارالفنون بود با موسیقی نظامی ولی خب ابیشان ایرانی نبودند.

کسانی که علاقمند به رشته موسیقی و به خصوص آهنگسازی هستند خب گاهها نمیدونند که از کجا باید شروع کنند چه پیشنهادی برای ایشن عزیزان دارید.؟حتما نیاز به تحصیل آکادمیک داره یا نه به این هنر و فن رو میتوانند به صورت تجربی هم بیاموزند و انتسابی هست؟

قطعا ژن درصد خیلی کمی دارد. اگر به تاریخ موسیقی در جهان نگاه کنید دو موسیقی دان برجسته وجود دارد: باخ و بتهون

در تحقیقاتی که انجام شده آقای موتزارت ژن بسیار قوی ای در موسیقی داشته است به نسبت بتهون ولی در تاریخ اگر ببینید ردپای بتهون عمیق تر هستش و همچنین مطرح تر خب اگر بپرسید چرا؟ اگر زندگی نامه موتزارت رو مطالعه کنید زیاد آدم در قید و بندی نبوده و بر عکس بتهوون که ژن ضعیف تریز داشته اما چون علاقه و پشتکار بیشتری داشته موفق تر بوده است و مطرح تر است.

حتما در رشته موسیقی باید تحصیلات آکادمیک داشت؟

نه اصلا هیچ ربطی نداره. در همه رشته در دانشگاه فقط ارتباطات گسترده برقرار میکنید یعنی با اساتید برجسته آشنا میشوید و اگر به نوعی دانشجو خوبی باشید از نظر معیارهای خودشان در اجراهایشان میتوانند همراهی کنید

پس... علم موسیقی و هارمونی رو چطور باید آموخت؟

از طریق کلاسها و اساتید خصوصی. در ایران دانشگاه با خارج خیلی متفاوت هستش و همه چیز بر طبق اصولی پیش میره. در ایران دانشگاه صرفا در مدرک تعریف شده و اینکه بتونی تدریس کنی و مهمترین فایده ای که داره داشتن ارتباطات عالی با اساتید برجسته است. البته سبک آموزش آموزشگاهی هم زیاد خوب و قابل قبول نیست چراکه رفت و آمد در طولانی مدت هستش چراکه طبق قانون وزارت ارشاد کلاسها نیم ساعته هستش و خب در این نیم ساعت هنرجو فرصت آموزش عالی رو نداره.

پس در واقع آموزش خصوصی بهترین نوع هستش که خودم به شخصه تجربه رو دارم. و هیچ وقت آموزشگاه نرفتم و در مکاتب خصوصی با اساتید کلاس داشتم چون سبک موسیقی ایرانی در واقع سبک مکتبی هستش که آقای لطفی هم به این صورت تدریس می کرد، مکتب خانه ای داشت که هنوز هم هست به اسم مکتب خانه میرزا عبدالله همه به صورت دایره وار دور هم مینشستند و 5 ساعت ساز مینواختند و اینطور آموزش میدیدند. در واقع خارج از دانشگاه بهتر آموزش میبینی البته بحث مدرک هم هست.

مدرک گرایی در ایران؟

بله خب اگر بخواهید وارد حیظه کاری بشوید نیاز به مدرک دارید.

در آخر اگر حرفی و سوالی بوده که من نپرسیدم و دوست دارد به خوانندگان بگویید، بفرمایید.

متأسفانه چون در ایران موسیقی به اصطلاح الکترونیک و سطحی است البته اشاره کنم که موسیقی الکترونیک سطحی نیست اما در ایران سطحی هست و مخصوصا ترانه هایی

که نوشته‌ها همیشه و علاوه بر آن خواننده‌های ضعیفی که در عرصه وجود دارند و صد البته تقلب‌های زیادی که از طریق این نرم افزارها انجام می‌شود این بتونم از طریق خانواده‌ها برای نسل آینده موسیقی خوب و اصیل تعریف بشه و فرصت شنیدن آثار برجسته به کودکان داده بشه البته ممکن هم هست انتخابش فرق کنه اما چون نسل جدید از موسیقی اصیل محروم هستش به نوعی حالا برگرفته از نوع تربیت و سیستم آموزشی و فرهنگی موجود در کشور به طور مثال اگر به نسل جدید اسم آقای بنان را بگویید ممکنه 95 درصد نشناسند آهنگسازها رو که اصلا نمیشناسند یا مثلا خالقی و غیره...دیگه نهایتا ممکن هست با آثار محدود استاد شجریان آشنایی داشته باشند .

توصیه من این است که نسل ساخته بشود و برای این که نسل ساخته بشود و فرهنگ غنی به 40 سال پیش برگردد و ادامه اون سیستم رو به جلو ببرد این است که مفاخر رو در هر زمینه ای باید بشناسند و از آثار آنان بشنوند و حداقل در گوشه ای از ذهنشان نقش ببندد که بتونه چراغ راه آیندشون باشه مثلا بگن ما بیست شاعر برجسته داریم و شما یکی رو انتخاب کن مثلا در ادبیات بین حافظ و اخوان ثالث که هر کدام در سبک خود بی نظیر هستند بتونه یکی رو انتخاب و راهش رو ادامه بده همینطور در موسیقی به این شکل هستش یکی میگه دودوک رو دوست دارم و دیگری تا رو خب هر کدام بسته به علاقه باید به اون نوع موسیقی و ساز آشنایی داشته باشند و مفاخر آن رشته رو بشناسند

و راه رو ادامه بدهند که البته منابع آموزشی هم هست و در واقع موسیقی شخص نمیدونه چه کسی آموزش خوبی داره یا نه چون خب مثل همه رشته‌ها موسیقی هم از این جز مجزا نیست و اساتید به قولی همدیگر رو قبول نداشته و هنرجو در وسط میماند پس باید به ریشه بازگشت.

برای بازگشت به ریشه چیکار باید بکنیم؟

خب برای خانواده ای که دوست دارند فرزندشون در موسیقی رو دنبال کنه و بچه سردرگم میکنند به این صورت که مادر ساز پیانو، پدر میگوید گیتار و اما به نظر بنده خود کودک باید فکر کند و انتخاب باید به این صورت باشه که موسیقی سازها رو باید بشنود در حین این که اصلا ساز رو ندیده و این انتخاب ساز به صورت روانی هست و اجباری هم نیست .

گر به طور مثال شما به عنوان مادر دوست دارید فرزندتان به موسیقی علاقمند بشه به مدت چند روز صدای ساز سنتور، ویولن، گیتار، تار، کمانچه و... رو برای کودکان پخش کنید بعد از چند روز از کودک بپرسید صدای کدام یکی بیشتر برایش جذاب و دلنشین بود

بعد از مدتی عکس ساز مورد نظر رو به کودک نشون بدهید و بگویید این همان سازی بود که صدایش برات جذاب بود و در نهایت کودک رو با ساز واقعی آشنا میکنید و شرایطی ایجاد کنید که کودک ساز رو لمس کنه .

این نکته بین المللی هستش .تمام سرودها در دنیا در دستگاه ماهر هست که البته این قانون تبصره ای هم دارد؟مثلا چرا چراغ قرمز در تمام دنیا ایست کامل هست ،چراغ زرد احتیاط و سبز حرکت در تمام دنیا تابلو گرد و سفید در وسط ورود ممنوع

....

این تبصره در مورد ایران هستش ،آقای روح الله علی نقی وزیری و خالقی یه سرود ساختن و اون بنان خونده ای ایران ای مرز پر گهر این تنها سرودی است در دنیا که در دشتی است و گوشه ای از دستگاه شور و این دشتی دستگاه محزونی هستش و شاهکاری هست ولی چرا دشتی؟هنر ساخت این اهنگ در دشتی که شاهکار هنر موسیقی ایران است .
هنر انتسابی و تزریقی نیست بلکه باید در ژنتیک انسان باشه .

سوالی دیگری از شما دارم؟موقعی که پادشاه کشور ما میرود کنیا یا مثلا فرانسه و جای دیگه چرا وقتی از هواپیما پیاده میشوند اعضای ارکستر حضور دارند و نت هم نیست ولی سرود ایران اجرا میشود چرا؟

یا پادشاه انگلیس میاد ایران از هواپیما پیاده می شود و اعضای ارکستر هم هستند و باز هم نتی وجود ندارد و سرود کشور انگلیس اجرا میشود چرا؟

و این سوال هم به عنوان پایان بخش مصاحبه باشه .در جایی از صحبت هایتان فرمودید موسیقی خوب و بد .آیا موسیقی بد و خوبی هست که بخواهیم طبقه بندی هم کنیم؟



از نظر علمی بعضی ها میگویند داریم و بعضی میگویند خیر
همچنین چیزی وجود ندارد. از نظر خودم خوب موسیقی که
دوست نداشته باشم میگویم موسیقی بد و واقعیت هم همین

پس یعنی از نظر شما دسته بندی خوب و بد در موسیقی نداریم؟

نه نداریم. بهتر است بگوییم که شنونده خوب و بد داریم
ما نمی توانیم بگوییم این موسیقی بد است و آن یکی
خوب است. اما قطعاً می شود گفت شنونده ما خوب یا بد
هستند. یعنی این طوری توضیح بدهم که خانم هایی که
در برنامه موسیقی ایران هستند کلاس رفته اند دوره
گذرانند به طور مثال خانم هایده شاگرد آقای تجویدی
بوده یا خانم شمس شاگرد آقای عیب الله بدیعی بوده یا
خانم پروین شاگرد آقای خرم بوده پس ببینید ما شنونده
خوب داریم و بد و در نتیجه آهنگساز خوب هم داریم و بد
هم داریم و موسیقی بد هم داریم موسیقی خوب هم داریم
باب طبع هرکسی هست.



هر چهارشنبه مجله آنی را در کانال
تلگرامی و سایت رسمی مجله دنبال نمایید.

دهان شما خروجی افکار شماست
وقتی باز میشود سریعترین راه برای درک
شخصیتتان در اختیار مخاطب قرار میگیرد
مواظب ویتترین شعورتان باشید،
تا افکار و وجودتان خریدارهای بیشتر داشته
باشد.



«نتها برای کسانی که زبان موسیقی را آموخته‌اند، در گوش بینا و نابینا یک صدا دارند. صرف بینا بودن کمکی به فراگیری موسیقی به کسی که استعداد نداشته باشد نمی‌کند، همچنان که نابینا بودن مانعی برای هنرآموز مستعد موسیقی نیست....»

اطلاعات مهمی در این کتاب عرضه شده؛ درباره شخصیت‌های هنری و موسیقایی، مراکز و مدارس و آموزشکده‌ها، تحولات و تاریخ حوادث موسیقی، چگونگی بسط و گسترش دانش و حرفه موسیقی در دوره جدید، رابطه موسیقی و موسیقی دانان با رسانه‌ها به ویژه رادیو و تلویزیون، و دیگر تجارب و خاطرات و دستاوردهای مهم آمده است.

بخش اول کتاب با عنوان «من و آواز» به علت روی آوردن به آواز و موسیقی، رفتن به هنرستان موسیقی در سال 1339 و شرکت در درس استادان بزرگی چون اولین باغچه بان و نصراله زرین پنجه را توضیح می‌دهد. بخش دوم کتاب «بازتاب صدای من» درباره گسترش و توسعه کار موسیقی و آواز در جهان است. بخش سوم «موسیقی علمی در ایران» تاریخ تحولات موسیقی علمی از دوره قاجاریه تاکنون است. استادان موسیقی، مراکز موسیقی و نقش موسیقی در تئاتر را توضیح می‌دهد.

در پایان کتاب مجموعه تصاویری از خاتم پری زنگنه و لوح تقدیرهای ایشان آمده است.